

درآمدی دیرهنگام برای گستره‌ای از یاد شده

○ عباس جلالی



○ درآمدی بر منابع و مآخذ جغرافیای ایران
○ تألیف: دکتر سیدرحیم مشیری و دکتر بیژن رحمانی
○ ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها «سمت»، تهران، ۱۳۸۱، ۱۹۶ ص، ۸۵۰۰ ریال

دسترس همه دانشجویان هم باشد، یکی دانشنامه اسلام است که مقاله‌های جغرافیایی آن از منابع معتبر به شمار می‌روند. برای نمونه (گوین / جوین، بندرعباس، تفلیس و...) این مقالات را پژوهشگران و خاورشناسان سرشناسی چون بارتولد، باسورث، اشیپولر، اهلرز، دوپلانول و... نوشته‌اند. دومین منبع که بیوند آن با مسایل جغرافیایی ایران انکارناکردنی است، دایرةالمعارف ایرانیکا^۲ است که به جزئی‌ترین مسایل جغرافیایی ایران نیز پرداخته و از منابعی فراوان و اصلی بهره جسته است. برای نمونه (آبیار، چال، البرز و...) مقاله‌های این دانشنامه را نیز دانشوران پرآوازه‌ای چون برومیرژه (مقاله ایران)، شارل پلا، هوتسما، اشیپولر، سوردل، کاهن و پری نگاشته‌اند که زیر نظر احسان یارشاطر تدوین می‌گردد. ایرانیکا به طور غیررسمی از «پایه نگاشته»های بزرگ دانشنامه‌نگاران و جغرافیانویسان کنونی در ایران به شمار می‌رود. مشخص نیست که چرا نویسندگان کتاب از معرفی این دو منبع سر باز زده‌اند. در این کتاب بیش از همه، سفرنامه‌ها جزء منابع جغرافیایی قلمداد شده‌اند. نویسندگان کتاب در میان انبوه سفرنامه‌ها دست به گزینش زده‌اند، اما معیار آنها در این انتخاب روشن نیست. به عنوان مثال دلیل برتری سفرنامه فیروز فرمانفرما (نگاشته ۱۲۵۱ ق) بر سفرنامه‌های ناصرالدین شاه از سوی نویسندگان مشخص نیست. به ویژه آن که از نظر زمانی نیز این دو، چندان فاصله‌ای با هم نداشته‌اند. در برابری سفرنامه‌های خارجی، به عنوان نمونه از خراسان تا بختیاری اثر دالمانی چه کاستی در برابر سفرنامه بلوشر داشته است که نویسندگان، دالمانی را کنار گذاشته‌اند. شاید هم ناخواسته به فراموشی سپرده شده است.

به هر روی نویسندگان، کتاب را با یک پیشگفتار، در هشت فصل و دویست سامان داده‌اند. فصول کتاب به قرار زیر می‌باشد:

- تکامل کیفی و کمی منابع جغرافیایی در گذر زمان،
- منابع جغرافیایی به زبان عربی،
- سیر تحول ایران‌شناسی در اروپا و جهان،
- جایگاه جغرافیا در سفرنامه‌ها،
- انگیزه‌های عمومی مطالعات جغرافیایی،
- موقعیت مکانی،

کتاب درآمدی بر منابع و مآخذ جغرافیای ایران، کار مشترک دو تن از اساتید جغرافیاست که به سفارش سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، «سمت»، برای دانشگاه‌های کشور در رشته جغرافیا نگارش یافته است. کاری که جای آن از سال‌ها پیش در میدان پرتلاش هویت‌بخشی به این دانش کهنسال، سخت خالی بود و همین خود نشان می‌دهد که چشمداشت جغرافی‌دوستان و همه آن‌هایی که با این دانش سر و کار دارند تا چه پایه و اندازه خواهد بود. در برابر یک چنین خواسته بزرگی، کتاب دو بار خود را محدود کرده است؛ یک بار با اطلاق نام ایران و بار دیگر با به‌کارگیری واژه «درآمدی بر» که نویسندگان در همان آغاز کاربرد آن پای فشرده‌اند. با همه این‌ها آنچه از کتاب انتظار می‌رود، چارچوب‌ها و ویژگی‌هایی است که یک اثر کلاسیک (به مفهوم درسی و دانشگاهی) باید از آن برخوردار باشد. نویسندگان در مقدمه گفته‌اند که کتابشان «هرگز جامع نیست» و بر این سخن فروتنانه افزوده‌اند که کتاب را برای رده دانشجویی نگاشته‌اند و همین جمله بار مسئولیت نویسندگان را در تدوین یک اثر دقیق و ژرف، سنگین‌تر نیز کرده است. آنچه در گام نخست خواننده کتاب در جست و جوی آن است درونمایه‌ای آمیخته از تجربه‌ای دیرسال و دریافت‌هایی نو و روزآمد از دو نسل جغرافیا می‌باشد، اما این اثر، دستاورد آن همه تلاش، با ویژگی‌هایی که به خود گرفته، در میان کتاب‌های جغرافیایی جایگاهی شایسته نیافته است. نویسندگان محترم، کتاب را با بهره‌گیری از ۴۷ منبع نگاشته‌اند که در آن ۲۴ سفرنامه خارجی و شماری منابع عربی و فارسی به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین و عمده‌ترین منابع نویسندگان عبارت‌اند از کتاب‌های تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، نوشته الفونس گابریل؛ جغرافیا در ایران از دارالفنون تا انقلاب اسلامی، نوشته دکتر محمدحسن گنجی؛ دایرةالمعارف فارسی مصاحب؛ فرهنگ معین و لغتنامه دهخدا که این دو مورد اخیر فرهنگ‌های همگانی هستند. هرچند مؤلفان در میانه کار، اثر مقبول احمد را، در صفحه‌های ۲۳، ۲۶ و ۲۷ پیاپی معرفی و به کار گرفته‌اند. شگفت آن که به رغم اذعان خود نویسندگان در کمبود منابع فارسی، از هیچ منبع غیرفارسی نیز استفاده نشده است.

دو منبع بزرگ و فراموش شده‌ای که به زبان انگلیسی است و می‌تواند در

خلاً و تراکم مطالعاتی،

تحول در گرایش‌های جغرافیایی و گوناگونی موضوعی.

هر یک از فصل‌های پیش گفته، از چند بخش تشکیل شده است. در فصل نخست، مؤلفان با گام‌هایی بلند به یکباره خود را از سده دهم هجری به دارالفنون رسانیده‌اند، تا دوره مدون و مطمئنی را ارایه نمایند، اما از این نقطه عطف نیز به شتاب گذشته‌اند.

در بخش «دوره مطالعه با استفاده از فناوری سنجش از دور»، داده‌ها درباره آن همه ماهواره بسیار مختصر و اندک است. جای آن بود که دست‌کم نام نخستین ماهواره‌های عکسبردار برده می‌شد. امروزه نسل ماهواره‌ها راه تکاملی شگرفی پیموده‌اند. بی‌گمان جغرافیای‌خوانان جوان به دانسته‌هایی دقیق‌تر و روزآمدتری نیاز دارند، اما دریغ از نام حتی یک ماهواره مثل لندست^۲ و یا نشانی عکس‌هایی که تاکنون نقشه شده‌اند، مانند: تهران.

از بهترین بخش‌های فصل دوم، می‌بخت «نخستین جغرافیدانان» است که از هشام‌بن محمد الکلبی [= ابن کلبی] آغاز می‌شود و با شرحی کوتاه از زندگی و آثار آنها تا حمدالله مستوفی و ابن بطوطه پیش می‌رود که در این میان بیشترین حجم مطلب از آن ابن حوقل است. چنانکه نویسندگان بخشی را با نام «ارزش جغرافیایی اثر ابن حوقل» گشوده‌اند. از کارهای پسندیده مؤلفان، آوردن نام و شناسنامه آثار هر یک از آنهاست که تاکنون چاپ شده‌اند. متأسفانه نویسندگان آثار خطیب بغدادی، ابن جامی و عبداللطیف را به فراموشی سپرده‌اند که در دو مورد واپسین، از زندگی آنان نیز چیزی گفته نشده و آنها را در یک دوره ۱۰۰۰ ساله (سده‌های میانه) رها کرده‌اند.

در فصل سوم با مشخص کردن محدوده‌های جغرافیایی: پژوهش‌های ایرانی، انگلیسیان، فرانسویان، روسیان و آلمان‌ها، به مقوله خاورشناسی آنان نیز پرداخته شده است، سپس هر یک از قلمروهای چهارگانه ایران‌شناسی را با چند ایران‌شناس برجسته از هر گروه همراه با آثارشان درباره ایران آورده‌اند. برای نمونه، فرانسویان با دوازده نفر که از ژوبر آغاز می‌شود و به دیگر پایان می‌یابد و یا انگلیسیان با نوزده نفر که از سرگور اوزلی آغاز می‌شود و به کاستلو می‌انجامد. خوشبختانه به یمن مشارکت دکتر مشیری در تالیف کتاب، ایران‌شناسان آلمانی بیش از انتظار و با گستردگی معرفی شده‌اند. شمار آنها ۹ نفر می‌باشد که نخستین آنها فون یاوزر و آخرین آنها اهلرز می‌باشد. در این میان به کشورهایی چون روسیه، ایتالیا، هلند، ژاپن، هند و ایالات متحده و... توجه و عنایت بایسته نشده است.

در فصل چهارم که از بهترین فصول کتاب به شمار می‌آید، با عنوان «برخی

از سفرنامه‌های بزرگ»، معروفترین سفرنامه‌ها معرفی شده‌اند. در این بخش بیست و یک سفرنامه فارسی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی معرفی شده است که پاره‌ای کمتر شناخته شده‌اند. در اینجا نویسندگان، برخی از سفرنامه‌های ترجمه شده به فارسی و چند سفرنامه انگلیسی را که به طور حتم شمارشان بیش از اینها نیز خواهد بود، از یاد برده‌اند که در زیر چند عنوان از آنها را نام می‌بریم

۱ - سیاحت درویش دروغین در خانات آسیای میانه، آرمینوس وامبری، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، چاپ یکم ۱۳۳۷، چاپ چهارم ۱۳۶۵، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲ - نامه‌های از قهستان. اف. هیل، ترجمه محمدحسن گنجی، مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۸.

۳ - البلدان، ابن‌واضح یعقوبی، ترجمه ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶ ش.

۴ - مرات الممالک، سفرنامه‌ای به خلیج فارس، هند و ماوراءالنهر و ایران، سیدعلی کاتبی، محمود تفضلی، علی گنجه‌ای، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۵ ش.

۵ - سفرنامه جنوب ایران، باین و هوسه [= سی، باین و فردریک هوسه]، ترجمه اعتمادالسلطنه، تصحیح میرهاشم محدث، تهران ۱۳۶۳ ش.

۶ - سفرنامه ترجمه نشده‌ای از جکسن با نام از استانبول تا زادگاه عمرخیم. نویسندگان عناوین اصلی برخی از سفرنامه‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی را در پایان بخش آورده‌اند. ای کاش این کار را در پای هر برگ و در جای خودش می‌آوردند تا استفاده از آنها را سهل‌تر می‌ساخت.

فصل پنجم با زیرفصل انگیزه‌ها و زمینه‌های طبیعی و انسانی آغاز می‌شود. در این قسمت نویسندگان انگیزه‌های مطالعاتی هر یک را دسته‌بندی کرده‌اند. بهتر بود برای هر زمینه، سفرنامه یا کتابی به عنوان نمونه ذکر می‌شد که در میان اینها موضوع جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک و هیدروپلیتیک ایران، زمینه‌های اقتصادی و معدنی آن از بهترین و تازه‌ترین هاست. حق بود کتاب با ارزش و ترجمه نشده *Gazatter of Persia*^۲ که یکی از بهترین نمونه‌های «سیاست آب‌ها» / هیدروپلیتیک و جغرافیای سیاسی آغاز سده بیستم است ذکر می‌گردید. در زیر عنوان گیاهان ایران و جاذبه‌های مطالعاتی، پس از خواندن دو پاراگراف مطلب درباره چرنیاکونسکایا، سرانجام معلوم نمی‌شود که کتاب این زن گیاهشناس روس چه نام دارد؟ و اصلاً اثر او یادداشت، نوشته یا سفرنامه و یا کتاب گیاهشناسی، کدامیک است؟

شاید فصل پنجم برای جغرافیای‌خوانان پرکشش‌ترین و نوترین فصل کتاب باشد، زیرا خواننده را با زمینه‌های پژوهشی و پژوهشگران ناشناخته‌ای روبرو

در کتاب «درآمدی بر منابع و مأخذ جغرافیایی» بیش از همه، سفرنامه‌ها جزء منابع جغرافیایی قلمداد شده‌اند

می‌سازد که دست‌کم در جغرافیا نامی از آنان برده نمی‌شود. در زیر عنوان مردم‌شناسی، وابسته‌های جالبی در اختیار خواننده گذاشته شده که اشراف دکتر مشیری آن را بسیار پربارتر کرده است. با این همه بهتر بود فهرست پر شمار نویسندگان و پژوهشگران این بخش با مقاله‌ها یا زمینه کارشان در سیاهه‌ای جداگانه مشخص می‌شد و ای کاش چارچوب معرفی همه کسان حتی در سراسر کتاب مانند آبرونز^۶ در صفحه ۱۲۱ می‌بود که در آن ساختار یک معرفی نسبتاً کامل، شامل نام پژوهشگر، انگلیسی نگاشت آن، زمینه پژوهش، ملیت وی، نام کتاب، وضعیت کتاب (که در این مورد کتاب به فارسی گردانیده نشده) فراهم آمده است. فصل ششم با عنوان جزئی **ناهمگن در مطالعه** آغاز شده است. زیرفصل **منابع جغرافیایی و نام خلیج فارس** با بیش از سه صفحه مطلب درباره خلیج فارس - پیش از کشف نفت و پس از آن - بیشتر «جاینام‌شناسی» است تا شناخت منابع.

از دیگر کارهای شایسته نویسندگان که بر کارایی کتاب افزوده، در زیرفصل «منابع جغرافیایی دریای خزر» به چشم می‌خورد و آن ذکر نام و نشانی کتابخانه‌هایی است که در آنها درباره این دریا کتاب یا مطلب یافت می‌شود (ص ۱۳۸). اما در همین جا باید گفت که اطلاعات کتاب درباره دکتر **مفخم** کامل نیست. زیرا پایان‌نامه دکتر وی از دانشگاه دولتی پاریس، درباره دریای مازندران به زبان فرانسه است که از سوی دانشگاه مشهد در سال ۱۳۴۷ ش. منتشر شده است. نویسندگان این فصل را به سه بخش «خلیج فارس در منابع و مأخذ جغرافیایی»، «منابع جغرافیایی درباره دریای خزر» و «مطالعات جغرافیایی کویرها و بیابان‌های ایران» تقسیم کرده‌اند. انگیزه این تقسیم‌بندی روشن نیست. آنها در این قسمت بهترین متون جغرافیایی را معرفی نموده‌اند. شاید گرایش‌های ویژه مسافران اروپایی به چنین اقلیم‌هایی، مؤلفان را به سوی این تقسیم‌کنانیده است.

فصل هفتم که با زیرفصل **اولین کتاب‌ها، اولین گرایش‌ها** آغاز می‌شود، بخش‌بندی جالبی در مورد روش تحقیق جغرافیا در ایران دارد که در واقع روشی ملیتی است (یعنی ملت‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسه‌زبان). نویسندگان به حق به وارداتی بودن جغرافیا و روش‌های پژوهش در سده بیستم و فقدان یک هویت بومی در آن پرداخته‌اند. در این فصل پیشگامان جغرافیای امروز ایران چون: **مسعود کیهان، احمد مستوفی، حسین گل‌گلاب، عباس اقبال آشتیانی و محمدحسن گنجی** معرفی شده‌اند. جای آن بود که نویسندگان در زیرفصل «اهمیت یافتن مقطعی گرایش‌های جغرافیایی» بخش مشخصی را با نام **جغرافیای شهری** می‌گشودند.

واپسین فصل کتاب با کلی‌گویی به نگارش درآمده است. چندانکه در بخش اطلس‌های جغرافیایی هیچ اشاره‌ای درباره اطلس‌های بیستگانه ملی که از سال ۱۳۷۲ به این طرف پانزده جلد آن منتشر شده، دیده نمی‌شود. همان‌گونه که از اطلس ارزنده مشترک «مؤسسه مطالعات و تحقیقات تهران، ایران» و «مرکز ملی مطالعات علمی فرانسه»^۷ که دکتر **طالقانی، دکتر پاپلی یزدی** و همکاران فرانسوی آنها **هورکاد^۸ و مازوریک^۹** و... آن را تدوین کرده‌اند، سخنی به میان نیامده است. مطالب این بخش همچنین فاقد نظم تاریخی است.

در بخش «فرهنگ‌های جغرافیایی» نام سه جلد از کتاب‌های مهندس **جعفری، کوهنامه‌ها، رودنامه‌ها و فرهنگ آبادی‌های ایران** فراموش شده است. در بخش «راهنما‌های جغرافیایی» نیز مجموعه ۲۰ جلدی **حسین زنده‌دل** و همکاران او از قلم افتاده است.

در برابر این کاستی، نویسندگان کار زیبایی را در سیاهه کردن نام کتابخانه‌های بزرگ و مهم ایران و سازمان‌های ایران‌شناسی و دانشگاه‌های بزرگ برون‌مرزی سامان داده‌اند، آن هم با زیرنویس‌های لاتین که ستودنی است. سرانجام پیوست ۱ و ۲ افزوده بر پایان کتاب که از نیازهای نخستین هر جغرافیایخوان است و نویسندگان به درستی آن را دریافته‌اند، از قسمت‌های ارزشمند کتاب است.

کتاب در روند کلی با افت و خیزهایی همراه است. شیوه نگارش کتاب افت و خیز در چگونگی درونمایه را بیشتر نمایان می‌کند که گاه عدم روانی و سلاست را به همراه دارد این جمله را از صفحه ۸ کتاب می‌خوانیم، «شهرها در واقع نمودار تمامی ارزش‌ها در جوامع دوران مختلف بوده‌اند و تنها مرکز برای شناخت ما از مسائل ایران در آن زمان است» (۱۴) و باز در همانجا «کنترینی از اهالی ایتالیایی فعلی» و «پرتغالی‌ها به داخل ایران و از جمله منطقه لار که در شمال غربی بندرعباس کنونی واقع است سفر می‌کنند» (ص ۹). گاه جمله‌ها به شدت ناویراسته مانده‌اند. به این جمله از صفحه ۴۹ نگاه می‌کنیم «مارسل بازن درباره قم تحت عنوان رساله دکترای خود به مطالعه پرداخت.» و براسارتاری چیره‌دست می‌توانست جلوی این لغزش‌ها را بگیرد. مسئله ویرایش برای هر کتاب علمی یک ضرورت گریزناپذیر است. آنچه باید بر آن پای فشرد این است که در گستره نشر، باید این قانون خود پدید را ساری و جاری کرد که کتاب علمی بدون «نمایه» خواه برگردانی از یک رمان خارجی باشد، خواه فارسی، به نارسایی و لغزشی علمی دچار خواهد شد. تازه این نمایه‌نگاری باید در سه رده اصلی، جاینام، کتاب و کسان انجام شود که در پاره‌ای آثار به‌ویژه در علوم انسانی نمایه «مردمان و قبایل» نیز اهمیت می‌یابد. متأسفانه کتاب حاضر نیز فاقد نمایه است.

دیگر کاستی کتاب، عدم اشاره به تک‌نگاری‌ها به عنوان منابع جغرافیایی است که برای نمونه می‌توان به آثاری چون **تات‌نشین‌های بلوک زهرا و اورازان** از **جلال آل احمد** و کتاب‌های **خیابو (مشکین‌شهر)**، **اهل هوا و ایلخچی** از دکتر **غلامحسین ساعدی** اشاره کرد.

با همه زحمت و رنجی که نویسندگان بر خود هموار کرده‌اند، گونه‌ای شتابزدگی در تدوین اثر نیز به چشم می‌خورد. از کاستی‌های ریز و درشت و نه چندان کم‌شمار که بگذریم، موارد زیر کلی‌ترند:

نام‌های کسان بسیاری، انگلیسی، فرانسه و آلمانی زیرنویس نشده‌اند. مانند **سوگامیر** که حتی ملیت وی نیز نامشخص مانده است (ص ۱۸).

نقص چشمگیر اطلاعات و داده‌ها درباره بسیاری از ایران‌شناسان، سفرنامه‌نویسان نبود ملیت، روزگار شکوفایی و کتاب‌ها و آثارشان بوده است مانند **کریستف برموزه** (ص ۴۹)، **ژان درش** (ص ۴۸)، **بورن مولنز، ژیلی، هس** (ص ۱۱۶) **گروس‌هایم، کوان** (ص ۱۱۷)؛ **گوبا، جوسپه، رچینگر** (ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

جمله‌ها اغلب کشدار و نفس‌گیر و دارای اشکال ساختاری هستند. در برخی موارد مطالب برگرفته از کتاب‌های دیگران، فاقد مشخصات کامل است. مانند بخش برگزیده از کتاب **ابوالفدا** که صفحه و چاپ آن معلوم نیست (ص ۳۴).

به‌کارگیری واژگان ناآشنا، چون ژئوموفولوگ [= زمین ریختشناس] آن هم بدون برابرنویس انگلیسی یا فرانسه آن، ترکیب‌های دور از ذهن مانند «ملاحظه‌گری دقیق» (ص ۳۵)؛ «مورد نقشه‌برداری قرار گرفت» (ص ۱۸)؛ واژگان فرسوده‌ای چون **ذی‌قیمت** [به جای واژه فارسی ارزشمند / بالارزش] (ص ۱۸). و در پایان آرزوی موفقیت برای اساتید محترم، دکتر مشیری و دکتر رحمانی تا کتاب را برای چاپی پیراسته‌تر با درونمایه‌ای پربارتر آماده نمایند، باشد که این کتاب به یک اثر کلاسیک و ماندگار و کارآمد بدل گردد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Encyclopedia of Islam.
۲. Iranica Encyclopedia.
۳. Landsat.
۴. Gazetteer of Persia, Vol. ۱. Printed at the government Monotype press, ۱۹۱۰.
۵. Iroans
۶. Atlas d'Iran
۷. B. Hourcade
۸. H. Mazurek